



پلورالیسم

- یادداشت

جان جهان

دکتر سید حسن حسینی

استاد دانشگاه صنعتی شریف

بررسی و تبیین مبانی تکثر گرایی دینی در قرآن با استفاده از دیدگاه‌های علامه سیدمحمدحسین طباطبایی به‌ویژه در تفسیرالمیزان مشهود است. علامه طباطبایی دین را حقیقت واحده می‌داند و ادیان گوناگون را تجلیات مختلف آن می‌خواند. بنابراین همه ادیان الهی واجد حقایقی اند که باوجود اختلاف در مرتبه از اصالت و حقانیت برخوردارند. بر این اساس، اصل وحدت حقهٔ دینی به عنوان مبانی اصالت و حقانیت ادیان متکثر الهی تبیین شده است. در نگرش عرفانی فلسفی علامه طباطبایی ادیان و سنت‌های الهی مراتب تفصیل وحی الهی و تجلیات گوناگون حقیقت واحده اسلامند. در حقیقت کثرات دینی لازمه تجلیات تشکیکی وحدت حقه دینی است و از این رو تکثر و حقانیت بر خود دارند. از ادیان از وحدت حقیقی و ذاتی دین نشأت می‌گیرد. به همین دلیل ظهور و تجلی مراتب‌اعلی و اشرف نافی و ناقص حقانیت و صدق مراتب اخس و اخفی نیست.

عدم امکان نسخ یا نقض اصول و تعالیم وحیانی ادیان مختلف از دیدگاه علامه طباطبایی مبتنی بر اصل ظهور و تجلی تشکیکی است. براساس دیدگاه فوق تکثر گرایی در نجات و رستگاری و مرتبط با تکثر گرایی در حقانیت‌های دینی است به این معنا که هراندازه حقیقت مطلق دینی ظهور و کمال بیشتری داشته‌باشد، نجات و رستگاری نیز در مرتبه کامل‌تری امکان تحقق دارد و به حقیقت مطلق نزدیک‌تر است و هراندازه که این حقیقت دینی ظهور کمتری داشته‌باشد یا با ظلمات همراه باشد نجات و رستگاری به همان نسبت ضعیف‌تر است. علامه طباطبایی دین را حقیقت واحده‌ای می‌داند و ادیان گوناگون را تجلیات مختلف آن می‌خواند بنابراین همه ادیان الهی واجد حقایقی اند که با وجود اختلاف در مرتبه از اصالت و حقانیت برخوردارند. از طرف دیگر، شرایع دینی نیز امری الهی و تجلی مشیت الهی در ادیان‌اند. تقیید به این دو اصل که همانا ایمان اهل ادیان را شکل می‌دهد علت اصلی حصول نجات و رستگاری اتباع ادیان است. به عبارت دیگر، تمام آن علتی که برای رستگاری و نجات دینی لازم است در تمامی ادیان الهی تحقق دارد. بنابراین پذیرش تعدد‌واصالت‌حقانیت‌ادیان مختلف مستلزم آن است که نجات و رستگاری دینی نیز تعمیم یافته‌باشد. در عین حال با توجه به اختلاف و تکثر حقایق تشکیکی و تکمیلی ادیان مختلف‌بدیهی است که‌بین حقایق دینی ادیان و مرتبه نجات و رستگاری آن نسبت مستقیم و تلازم کاملی وجود دارد. هراندازه که حقایق دینی ادیان مختلف از ظهور و جلوه کامل‌تری از حقیقت مطلق برخوردار باشند نجات و رستگاری از آنها نیز کامل‌تر و امکان نیل انسان به معرفت مطلق وجود، بیشتر است. در دیدگاه علامه طباطبایی نجات و رستگاری انسان نتیجه قهری یا تکنویعی عقاید حقه و اعمال صالحه‌انسان است.علامه در این باره می‌گوید که نفس انسان در اثر انجام اعمال صالح و اعتقادات حقه ادیان دارای صور کمالیه‌ای می‌شود که موجب قرب به‌خداوند متعال و رضوان و رستگاری و نجات می‌شود. از آن طرف، اعمال ناشایست و عقاید سفیج نیز در نفس انسانی صورت کمالیه‌ای ایجاد می‌کند که باعث شقاوت و ضلالت بشر می‌شود. از چنین تحلیلی درباره هدایت و نجات و رستگاری تفسیر آیاتی که مقوله هدایت را کاملابه خداوندنست می‌دهد و آیاتی که آن را به افعال اختیاری انسان منتسب می‌کند روشن می‌شود. تفسیر علامه در جمع بین دو مقوله هدایت نیز از اصل فوق نشأت گرفته است. نتیجه آن که هر کدام از ادیان الهی به مرتبه‌ای که از تجلی حقیقت واحده دینی برخوردارند می‌توانند موجب رستگاری و نجات اتباع خود را فراهم آورند. پس بین این دو امر یعنی پذیرش پلورالیسم حقایق دینی و پلورالیسم نجات و رستگاری رابطه مستقیمی وجود دارد. البته مسلم است که این امر مشروط به ایمان و تقیید به اصول شریعت‌های دینی است. چنین تفسیری از تکثر گرایی دینی دارای ثغرات ماهوی و ذاتی با نگرش‌های رایج غربی درباره پلورالیسم دینی است. در این تفسیر از پلورالیسم تقیید به شریعت‌ها و اصول اولیه دینی شرط اولیه و مقدمات نجات و رستگاری است و تمام رفتارهای دینی انسان باید بر آن اساس تنظیم شود. در این تفسیر از پلورالیسم تجربه مبهم دینی جای شریعت و خدایان مشخص و نامشخص نیز جای ذات اقدس لایزال الهی را نگرفته است و وحی تاریخی نیز به جای وحی آسمانی و الهی ننشسته است. در نظریات کلامی جدید وحی تاریخی جایگزین وحی آسمانی و الهی شده است و محدوده وحی به دریافت‌ها، شیوه‌ها، مکاشفه‌ها و به‌طور خلاصه تجارب دینی و شخصی محدود شده است. چنین نگرشی در مورد وحی آن را به دریافت‌ها و شخصی و تجارب دینی و عرفانی دیدندان در تعامل و ارتباط با واقعیت مطلق تفسیر می‌کند.وحی تاریخی مجموعه‌این مکاشفه‌ها و تجارب شخصی است که در سیر تحول دینی خود، پدید آورنده آداب دینی، رسوم مذهبی و حتی گزاره‌ها و اعتقادات دینی است. بنابراین وحی تاریخی جریان متغلق حقایق و باورهای معین از طرف خداوند به انسان نیست بلکه ارتباط خود وحیانی ذات متعال است که در تاریخ انسانی به وقوع پیوسته یا در حال وقوع است.

گفت‌وگوی تهران‌امروز با شیوا بلوریان و آرام جعفری

بلوریان: شهامت را یاد گرفتیم

سریال شب هزار و یکم سریالی بود که طی یکی، دو ماه گذشته هر شب از شبکه اول تلویزیون پخش می‌شد. سریالی با مضمون دفاع مقدس که سعی داشت از زاویه‌های متفاوت به جنگ و اتفاقات آن بپردازد. شیوا بلوریان و آرام جعفری در این سریال نقش دو خواهر را بازی می‌کردند که جنگ باعث جدایی آنها از یکدیگر شده بود؛ یکی در جنوب و دیگری در تهران. سریال شب هزار و یکم با آنکه تبلیغ زیادی...



طرح انجمن باقری / تهران امروز

حکیمی در قامت صدراایی

فلسفه یکی از خصوصیت‌های شخصیت علامه طباطبایی نیست بلکه تمام شخصیت ایشان را تشکیل می‌دهد

سیدمحمد حسین طباطبایی (۱۳۶۰-۱۲۸۱ش) فیلسوف، الهی‌دان، مفسر قرآن، فقیه، عارف و دانشمند اسلامی؛ وی را به سبب وسعت حوزه دانشوری و گستره وسیع علم و دانش و غور در حوزه‌های معرفتی گوناگون لقب «علامه» داده‌اند. علامه طباطبایی افزون بر تفلسف، که حاصل آن را در قالب کتاب‌هایی نظیر «بدا به الحکمه»، «نها به الحکمه»، تعلیقات و «الحکمه‌المتعالمیه فی الاسفار الاربعه‌العقلیه» تالیف ملاصدرا، و «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، عرضه کرده است، در حوزه فقه هم صاحب‌نظر بود. صرف سالیان متمادى از حیات علمی علامه برای تالیف «المیزان» که مشتمل بر یک دوره تفسیر قرآن به روشی بدیع است، بهترین گواه بر توان علمی ایشان در تفسیر قرآن است. در خصوص عرفان، علامه نه تنها با آرای عارفان مسلمان، به‌ویژه ابن عربی و بیروان او آشنا، بلکه خود عارفی سالک و اهل کشف و شهود

حسن سیدعرب

بنیاد دایره المعارف اسلامی

ابداع فلسفی همانطور که از ظاهر این عبارت و تر کیب پیداست مسبق به نوعی سیر و سلوک در اندیشه‌های فلسفی است. یقیناً کسی که اهل ابداع در فلسفه است، فیلسوف است و شرط تقلف هم جدای از احراز جنبه‌های برهانی آن عبارت از غور و تأمل در آرای فیلسوفان پیش از خود است. در واقع همان طور که فلسفه و طبع اندیشه فلسفی در سنت فلسفی پیش از خود میسر نیست به این معنا که همواره فلسفه و ابداع فلسفی، در سنت فکری فلسفی صورت می‌گیرد، ابداع فلسفی هم در بستر سنت اندیشه

دو هزار و پانصد ساله فلسفی صورت می‌گیرد و کسی که غور در این حوزه می‌کند، می‌تواند به ابداع فلسفی برسد. اصولاً وجه تمایز ابداع و طرح مسائل تکراری در فلسفه در همین است. کسی که فیلسوف و متفکر است بعد از بررسی همه آرای فیلسوفان و برآهین آنها در مسائل فلسفی، به ابتکار و ابداعی ناآل می‌شود و این ابداع در واقع به معنای تأسیس یک حوزه جدید در تفکر است. مدوود فیلسوفانی هستند که به این مرتبه معنوی در طول تاریخ فلسفه نائل شده و آنها کسانی هستند که یک حوزه جدیدی در تفکر را ایجاد کردند. مرحوم علامه طباطبایی از معدود فیلسوفانی است که برسی آثار فلسفی ملاصدرا نشان می‌دهد که دارای ابداع فلسفی است. فلسفه در واقع یکی از خصوصیت‌های شخصیت علامه طباطبایی نیست، بلکه تمام شخصیت ایشان را تشکیل می‌دهد. یعنی آن گونه نیست که ایشان به

بود و همانند عارفان دیگر، که علی‌العموم در یکی از رشته‌های هنری به‌ویژه شعر چیره‌دست‌اند، شاعر هم بود و بخشی از آموزه‌های عرفانی و حاصل کشف و شهود و تجارب عرفانی خود را در قالب اشعاری نغز بیان کرده است. علامه طباطبایی، چنان‌که از آثار او بر می‌آید، بی‌شک فلسفه‌دانی محیط و قوی بود که بر میراث فلسفی مسلمانان، اعم از مشائنی، اشراقی و حکمت متعالیه، تسلط کامل داشت و البته، از میان سه مشرب فلسفی یادشده، مکتب فلسفی صدرا‌المتالهین شیرازی را پسندیده و برای تعلیم فلسفه بر گزیده بود. وی در این مقام، قرآنتی نظام‌مند از فلسفه ملاصدرا ارائه داده است؛ به این ترتیب که سعی نمود با ابداعات و نوآوری‌هایی این مکتب الهی عقلانی را سامانی دیگر بخشیده و مباحث جدید را به پرسش کشاند بنابراین در این مطلب مولف سعی نموده که به برخی از این ابداعات اشاره کند.

معناست که ضمن احترام به مقام شامخ حکیم متاله صدرا‌ی شیرازی و توجه به مبانی فلسفی حکمت‌متعالیه او به نقد و بررسی آرای او پرداخته و در واقع مرحوم علامه به‌داز آقا علی مدرس نزوی دومین حکیم صدرا‌یی است که ضمن توجه به مبانی ملاصدرا و کسب آموزه‌های حوزه و به نقد و بررسی آثار او هم پرداخته است. در واقع علامه طباطبایی در بررسی آرای ملاصدرا در اسفار همان صیغه آقا علی مدرس نزوی را ادامه می‌دهد. علامه طباطبایی صرفاً شارح حکمت متعالیه ملاصدرا نیست. ایشان حکیمی است که به بررسی اندیشه حکیمی دیگر پرداخته و این در واقع تثبیت کننده آن نگرشی است که ابداع فلسفی جز در سنت فلسفی و غور و تأمل در آثار بزرگان فلسفه میسر نیست. یکی از آثار ایشان «نهایه این تمایل دیده می‌شود. چهارمین خصوصیت علامه طباطبایی در تفسیر قرآن است. عرفان علامه طباطبایی، کاملاً شخصی است و ایشان با شاگردان و مخاطبان آثارشان به هیچ وجه از ناحیه عرفان مرتبط نمی‌شوند و این مسبق به نوعی نگرش فلسفی ایشان است. در واقع معتقد است که عالم فکر و فلسفه، ارادت بی‌معناست و اگر از راه عرفان بخوانند در ابداعاعات فلسفی، تمایلات عرفانی ایشان است. با شاگردان خودشان وارد شوند در واقع سلب استقلال فکری از آنها کرده‌اند. ارادت به معنا عرفانی، افت فکر فلسفی است و اگر طالب فلسفه به چنین ارادتی نسبت به استاد خود دست پیدا کند از تفکر محروم می‌شود. تفکر و ابداع فلسفی ایشان است و مرحوم علامه در این اثر هم در قسمت‌هایی که مربوط به یک مبحث فلسفی است به طر ح آرای فلسفی پرداخته‌اند و اگر چه تمایلات فلسفی ایشان در تفسیرالمیزان بسیار محدود و مشخص است اما می‌توان گفت ایشان در تفسیر قرآن کریم، مفسر فیلسوف است. علامه در تفسیرالمیزان فیلسوف مفسر است اما فیلسوفی که با توجه به محدودیت‌های تفسیری تمایلات فلسفی خودش را در محدوده بسیار خاصی بیان می‌کند و این رمز موفقیت علامه طباطبایی است. به گمان من ایشان درالمیزان به عنوان فیلسوف مفسر به قرآن و معانی قرآن و باطن و ظاهر و رویکرد نقلی به آیات پرداخته‌اند. در عین حال همه این امور

معرف و علوم اسلامی می‌پردازد و یکی از این علوم فلسفه است. فلسفی فکر کردن بر همه امور شخصیتی ایشان تبری دارد. حتی در تمایلات سلوکی و عرفانی که ایشا سراغ داریم، در واقع فلسفه غالب شخصیت علامه طباطبایی است و او در همه حوزه‌های معرفتی وارد شده شیوه نگرش و تحلیل فلسفی دارد.

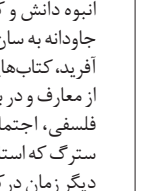
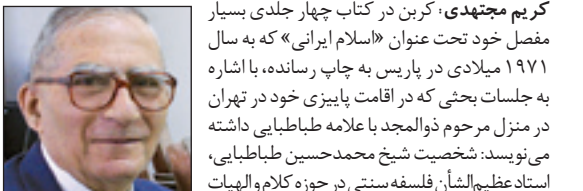
عصر علامه طباطبایی عصر رویکردهای فلسفی و کلامی به دین است. برای ایشان به عنوان عالم دین و شخصیتی که توجه به مبانی فکری دین دارد چنین عصری او را به تأمل بیشتر درباره ماهیت دین و داشته است.

اما این رویکرد صرفاً در حوزه کلام منحصر نمی‌شود. ایشان در این حوزه به مبانی فلسفی پرداختند و برخی از تمایلات فلسفی تفسیرالمیزان و پارای از رساله‌های به جای مانده نشان می‌دهد نگرش ایشان به دین کاملاً متفاوت با نگرش کلامی است. دومین ویژگی فلسفی علامه طباطبایی وجود گردان متعدد است. یکی از منابع بسیار مهم بررسی ابداعات فلسفی علامه طباطبایی سخنانی است که شاگردان ایشان در نوشته‌های خود درباره ویژگی‌های شخصیتی ایشان نقل کرده‌اند. سومین خاصه کم می‌توان به عنوان رکن فلسفی علامه طباطبایی و ابداعات فلسفی ایشان دانست آثار است، ما در متن این آثار می‌توانیم به ابداعات علامه طباطبایی هم نائل شویم. به گمان بنده یکی از نوشته‌های کم‌میین ابداعات فلسفی ایشان است تعلیقه به کتاب شریف «اسفار» صدرا‌المتالهین است. اگر چه امروزه علامه طباطبایی را به عنوان یکی از شارحان و دانش آموختگان حکمت متعالیه ملاصدرا می‌شناسند اما بررسی عمیق تعلیقات ایشان بر اسفار گواه بر این

حلقه معنوی

- اسلام ایرانی

خورشید نیمه شب



کریم مجتهدی، کرین در کتاب چهار جلدی بسیار مفصل خود تحت عنوان «اسلام ایرانی» که به سال ۱۹۷۱ میلادی در پاریس به چاپ رسانده، با اشاره به جلسات بحثی که در اقامت پاییزی خود در تهران در منزل مرحوم ذوالمجد با علامه طباطبایی داشته می‌نویسد؛ شخصیت شیخ محمدحسین طباطبایی، استادعظیم‌الشان فلسفه سنتی در حوزه کلام و الهیات قم، چهره مرکزی جلسات ما بود. دراین محفل، گروهی از استادان و همکاران جوان دانشگاه تهران نیز شرکت می‌کردند و همچنین تعدادی از علمای حوزه‌های دیگر و شاگردان آنها که جمعا نماینده فرهنگ سنتی ایران بودند. در مواقع زیادی متوجه می‌شدم که تا چه اندازه فهم درونی بعضی از مسائل دینی ما برای آنها به سهولت میسر می‌شد و چقدر بعضی از گفته‌های استادانآهارت و ژاکوب بومیه و قسمت‌هایی از حماسه «کوال مقدس» می‌توانست به نظر آنها مانوس و آشنا بنیاید.



غلام‌رضا آغوائی، به نظر من علامه وظیفه حقیقی یک عالم دینی را ایفا کرد. علامه به بیان حقیقی دین به اندازه‌وسع خودش عمل کرد و این بزرگ‌ترین دستاورد اوست و اگر هر دستاوردی هم داشت این بزرگ‌ترین ابداع اوست که تأثیرگذار در عالم اسلام و جهان فکرو اندیشه بود. وی در حکمت و شرح و بر اسفار ابداعاتی بدیع دارد. بحث‌هایی نیز درباره‌اعتبارات مطرح کرده است. این نوآوری‌ها بسیار نیستند اما در حد خودش قابل ارزش و تأمل‌اند. به گمان من مهم‌ترین دستاورد علامه فهم‌الهی و حکمی از دین است. خود دین هم در واقع حکمت است. پیامبر(ص) به معنای واقعی حکیم است. درست است که نام حکیم بر پیامبر(ص) اطلاق نمی‌شود اما به معنای واقعی ایشان حکیم‌الهدی است یعنی کسی که همه چیز را از منظرالهی محض می‌بیند و قرآن انصافاً کتاب حکمت است و علامه نیز از این منظر قرآن را تفسیر کردند. ایشان نزدیک کردن قرآن و حکمت ملاصدرا را ادامه داد.

تهران امروز

روزنامه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی صبح ایران

یکشنبه / ۲۴ آبان ماه ۸۸

پیشنهاد سر دبیر

- رسانه

روزنامه‌های بریتانیایی در ماه حدود ۱۲ میلیون نسخه فروش دارند

گاردین؛ روزنامه‌ای برای طبقه متوسط



کتابش در کیوسک‌های مطبوعاتی انگلیس ما را با واقعیتانی از دنیای مطبوعات این کشور مواجه می‌کند که در نوع خود جالب هستند. در کشوری که فونیتال مورد علاقه بسیاری از مردم این کشور است مطبوعات بزرگ ۱۴ ورزشی کمیاب هستند و از طرفی تعداد ...

گستره قرآن

- یادداشت

میزان حکمت

حجت‌الاسلام علیرضا قائمی‌نیا

دانشگاه تربیت مدرس

درباره «تفسیرالمیزان» علامه طباطبایی از جهات مختلفی می‌توان صحبت کرد اما این که چه روشی را خود ایشان تجویز می‌کند مهم است. طبیعتاً ایشان روش تفسیری قرآن به قرآن و آیات را در سباق هم‌معنا کردن اعلام می‌کند. اما نگاه دیگری هم می‌شود به این تفسیر کرد و آن این است که ایشان تاچه اندازه به روش‌شان پایبند بودند و آیا فراتر از این روش هم رفتارند یا خیر.

نسبت به نکته اول، ایشان می‌گوید تفسیاری که در طول تاریخ شکل گرفتند تحمیل یکسری نظریات عرفانی، فقهی، کلامی و فلسفی به قرآن بوده است. تفسیر قرآن باید بر اساس خود قرآن صورت گیرد و با رجوع به آیات قرآن خود قرآن را معیار کند. البته این بحث با بحث‌های بیرونی بسیاری درگیر می‌شود. مثل بحث هرمنوتیکی یا شالوده‌شکنی که این افراد قائل‌اند در متن تناقض هست و انسجام وجود ندارد یا اینکه بحث بینامتنی که در نشانه‌شناسی است که هیچ‌متنی جزیره جداگانه از دیگر متن‌ها نیست و بابقیه متون دیاالوگ دارد. به اعتقاد من علامه فراتر از این روش می‌رود. در تفسیر، مفسر به دنبال این است که بداند در ظاهر متن چه اتفاقی می‌افتد و به دنبال دلالت‌های حداقلی نص است اما در تفسیر اضافی، نص به دیاالوگ نص با دیگر نصوص گوش می‌دهد. مثلاً اگر فلسفه را به صورت یک متن در نظر بگیرد پرسش‌هایی که از ناحیه فلسفه در قرآن مطرح می‌شود یکسری مسائل تفسیری است اما آیا اینها با تفسیر قرآن به قرآن به دست می‌آید. تفسیر قرآن به قرآن یک کار مقدماتی برای رسیدن به تفسیر اضافی است. در تفسیر اضافی وقتی که به سراغ ناحیه ناپیدای متن بریود مجبور هستید به دیاالوگ متن با دیگر متون گوش دهید. در اینجا فعالیت تفسیری یک فعالیت دوری در متن نیست. برای رسیدن به آن مرحله تفسیری، علامه از تفسیر قرآن به قرآن آغاز می‌کند اما در تفسیر اضافی به سراغ بحث‌های دیگر می‌رود. به اعتقاد من این بحث را یعنی حرکت‌هایی که درون متن متصل انجام می‌شود و ارتباطی که با مباحث بیرونی دارد را نشانه‌شناسی می‌تواند پاسخگو باشد. وقتی که من کتاب‌های نشانه‌شناسی را مطالعه می‌کنم و تفسیرالمیزان را می‌کنشایم شاهدت‌های بسیاری در این دو می‌بینم. اما طبیعی است که در نشانه‌شناسی بسیاری از مفاهیم شفاف‌تر می‌شوند. علامه طباطبایی به دلیل اینکه صرفاً با شیوه معارف اسلامی پیش رفتند نتوانستند تمام مباحث را روشن کنند اما اگر این مباحث در متن تلفیق شود یک راه جدیدی را می‌تواند باز کند. مرحوم علامه وقتی که می‌گوید از شیوه قرآن به قرآن استفاده کرد یعنی از روابط آیات بهره برده است. یعنی شکل ریاضی دارند و نشان دهنده غور و تأمل ایشان در مباحث فلسفی است. که وجه مشترک همه آنها برهانی بودن آن است که موجب شده ایشان در طرح مسائل فلسفی خارج نشوند.

یادگارهای ماندگار



انبوه دانش و کیمیای ایمان علامه آثاری گرانبها و جاودانه به سان مشعلی فروزان فرا راه دانش‌پژوهان آفرید. کتاب‌هایی چون تفسیرالمیزان، دایره‌المعارفی از معارف و در بردارنده بحث‌های اعتقادی، تاریخی، فلسفی، اجتماعی و... با تکیه بر قرآن کریم، اثری سترگ که استاد شهید مطهری ۶۰ سال یا ۱۰۰ سال دیگر زمان در ک عمق و ارزش این کتاب را می‌داند. این کتاب نمرهای کم نظیر از ۲۰ سال تلاش شبانه‌روزی علامه است. نقطه آغازین این تالیف به برکت زور و غرور نگرگی در روایات بحارالانوار بود. علامه سبک این تفسیر را از مرحوم قاضی آموخت و در قم عملی ساخت؛ و بدایه الحکمه؛ کتابی که یک دوره تدریس شش‌ده برای دستداران علوم عقلی در قم و سپس دانشگاه‌های کشور شد؛ نهایه الحکمه؛ این اثر برای تدریس فلسفه با توضیحی بیشتر، عمقی افزون‌تر و سطحی عالی‌تر تدوین شده است.